

## بررسی تاریخی وضعیت اجتماعی زنان در جزیره العرب تا سال ۶۰۰ میلادی

دکتر محسن حیدرنیا<sup>۱</sup>

مسعود شادمان<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی تاریخی وضعیت اجتماعی زنان در دوره‌ی عرب جاهلی می‌پردازد. در جاهلیت پیش از اسلام مواهب حقوقی و ارزش‌های انسانی زن پایمال شده بود. زن جاهلی به طور کلی در بالاترین شرایط خود یک شهروند درجه‌ی دوم محسوب می‌شد که کارکردهای خاص و محدود خود را داشت. از طرفی، مردان نیز برای آنان ارزش و بهایی قائل نبودند. این که زن قبل از اسلام از چه جایگاه و موقعیتی برخوردار بوده و رویکرد عرب جاهلی به زن چگونه بوده و میزان حضور و مشارکت زن در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در چه وضعیتی بوده است، موضوع اصلی این نوشتار است.

**واژگان کلیدی:** عرب، عرب جاهلی، جزیره العرب، زن، قبیله، خانواده، اجتماع، فرهنگ، جاهلیت، تاریخ

۱. گروه تاریخ و تمدن اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران

۲. گروه تاریخ، دانشگاه ملی تاجیکستان، دوشنبه، تاجیکستان

## مقدمه

قبل از ورود به بحث، باید موقعیت جغرافیایی جزیره العرب را نیز تا حدودی واکاوی نماییم؛ چراکه این موقعیت جغرافیایی نیز می‌تواند به ادعان برخی از اندیشمندان و تاریخ پژوهان در نوع نگرش اهالی به شخصیت زن اثرگذار باشد. شبه جزیره‌ی عربی در منتهی الیه جنوب غربی آسیا قرار دارد. از جنوب به خلیج عدن و دریای عرب و از شمال غربی به دریای مدیترانه و از غرب به دریای سرخ منتهی می‌شود. مساحت این شبه جزیره ۲۷۳۷۱۲۵ کیلومتر مربع برابر با یک میلیون مایل مربع است. مساحت کشور عربستان کنونی ۲۱۴۹۶۷۷ کیلومتر مربع و در شمال با کشورهای اردن و عراق و در شمال شرق با کویت و در شرق با کشورهای جنوبی خلیج فارس، شامل امارات متحده‌ی عربی، بحرین، قطر و عُمان، و در جنوب با یمن همسایه است.

## مناطق جغرافیایی جزیره العرب

جزیره العرب دارای مناطق جغرافیایی به شرح زیر است: حجاز که فاصله‌ی میان نجد در شرق و کوه‌های سراب در غرب است. شهرهای طائف، مکه، مدینه‌ی منوره و خیبر در این منطقه قرار دارد؛ نجد، میان حجاز و عروض قرار دارد. تهامه، بین حجاز و سلسله کوه‌های سروات واقع شده است (اطلس المملکة العربیه السعودیه، ۱۴۱۹ ق: ۵۲) عروض، به معنای مانع و سرزمین میان نجد، عراق و یمن است. یکی از مناطق عروض، یمامه یا بحرین کهن است. این منطقه در شرق عربستان و جنوب خلیج فارس واقع است و منطقه‌ی احساء و شهرهای هفوف، قطیف و ظهران در آن قرار دارد. همچنین، سرزمین جنوب غربی شبه جزیره را یمن گویند. این کلمه از یمنت گرفته شده و در کتیبه‌های بعد از میلاد آمده و به معنای جنوب است (جواد علی، ۱۹۶۹م: ۲/۵۳۰).

### وضعیت اجتماعی، اقتصادی و معیشتی جزیره العرب

با توجه به شنزارها و بیابان‌های وسیعی همچون رُبْع الخالی و نُفُود و باتلاق های نمک، بخش‌های وسیعی از عربستان را به کلی غیرقابل سکونت کرده بود که همچنان این وضعیت به قوت خود باقی است. این ویژگی‌ها گویای محیطی خشن، ناسازگار و نامساعد برای زندگی بوده و هست. به طوری که شمار موجودات زنده، اعم از انسان، حیوان یا گیاه، کم بوده است. مردمی که در این شرایط اقلیمی زندگی می‌کردند، در به دست آوردن آب، غذا و علوفه برای حیوانات خود دچار مشکلات فراوانی می‌شدند. عرب بدوی پیوسته برای به دست آوردن مایه‌ی حیات در حال مبارزه یا کوچ دائمی بود. کوچ‌های دایره‌ای و بیضی شکل در مناطق قبیله‌ای عربستان شمالی و قسمت‌های مجاور عراق، سوریه و اردن صورت بارزی دارد (پیتر بیومونت، جرالد بلیک، مالکو واگ استاف، ۱۳۶۹ش: ۴۰۷).

شخصی‌ترین و بارزترین جنبه‌ی اقتصاد سنتی داخل این مناطق (عربستان) دامداری شبانی بوده است. بدین‌سان، بدویان چادرهای خود را از گُرک شتر و موی بز می‌بافتند و بدین سبب به آنان «أهل الوَبْر»، به معنای چادرنشین، و به یونانی «اسکینتای» می‌گفتند (جواد علی، ۱۹۶۹م: ۲/۶۰۷). واحد اصلی زندگی شبانی، چادر بود. این چادرها تجمع ثابت و پایداری نداشتند و برای همراهی و کمک متقابل بار سفر می‌بستند. کوچ بدویان به وضعیت چرا و آب بستگی داشت، که به شدت تحت تأثیر تقویم زمانی و مکانی نزولات جوی بودند.

چادرنشینان برای همکاری و همراهی به دور هم گرد می‌آمدند. مبارزه با سختی و صعوبت زندگی بیابان نشینی، آنان را ناگزیر می‌کرد که دارای حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مشترک باشند. در این خصوص، فیلیپ حتّی می‌نویسد: «هر چادرنماینده یک خاندان است و اردوگاه، مرکب از چند خیمه است. یک «حی» را قوم گویند و مجموعه اقوامی که خویشاوند یک دیگرند، قبیله را تشکیل می‌دهند. مردم یک

قوم، خویشان را از یک خون می‌شمارند و از یک رئیس که معمولاً کهنسال ترین افراد قوم است اطاعت می‌کنند و بر نام مشترک خویش که عنوان قبیله است کلمه «بنی» را می‌افزایند» (فیلیپ حتّی، ۱۳۶۶ ش: ۳۶). شعبات قبایل عبارت بودند از: «شعب، قبیله، عماره، بطن، فخذ، فصیله» (همان: ۱/۵۰۹).

شیخ، سال خورده ترین، ثروت مندترین، نیرومندترین، سخی‌ترین و فصیح‌ترین فرد قبیله بود و برای کسب احترام شخصی زبیده‌تر از سایر افراد قبیله به شمار می‌رفت. وی، نظر عمومی پیرمردان قبیله را رعایت می‌کرد، اما گاه نظر عموم آنان را با اقتدار کامل رد می‌کرد (ابن خلدون، بی تا: ۱۲۸). نسب در موجودیت قبیله اهمیت اساسی داشته است و افراد قبیله در حفظ انساب خود کوشا بوده‌اند و نسب موجب تمایز هویت قبیله‌ای از قبایل دیگر می‌شده است. مصالح واحد و منافع مشترک، قبایل ناتوان را در کنار قبایل نیرومند قرار می‌داد و آن‌ها را وادار به پدید آوردن پیمان‌ها (حلف به معنی پیمان است) برای رسیدن به هدف‌های امنیتی و دفاعی می‌کرد تا «مصالح مشترک خود را، مانند دولت‌ها، پاس دارند. چون پیمان، روزگاری به درازا می‌کشید و این پیوند که موجب گردهمایی قبایل می‌گردید، استوار می‌شد، بدل به نژاد می‌گردید و اعضای آن حس می‌کردند که از پدری واحد بوده‌اند» (همان: ۱/۵۱۵؛ محمود مقداد، ۱۳۷۳ ش: ۴۱).

### ویژگی‌های رفتاری و فرهنگ اجتماعی

زندگی و حیات بدویان، تلاشی سخت برای زیستن بود. گاهی قبیله‌ای در کنار برکه یا چاه آبی جمع می‌شد و چون مقدار آب و مرتع بسیار کم بود، اگر مهمان ناخوانده‌ای بر سر خوانی وارد می‌شد، که با رنج و مشقت بسیار آن را به دست آورده بود، ناگهان دو گروه بر سر تصاحب آب و مرتع درگیر می‌شدند. در صورتی که قبیله پیشین از تازه وارد شکست می‌خورد، ناگزیر می‌شد محل سکونت خود را ترک کند. این نبردها و پیکارهای قبیله‌ای سراسر زندگی و دوران حیات اعراب پیش از اسلام را فراگرفته بود. لازمه‌ی این زندگی، سختی، خشونت، کشمکش و هرج و مرج دائمی، بی قانونی، بی

رحمی و قتل و غارت بود. از دیدگاه آنان، شرافت در دلیری و داشتن شتر و اسب بود. این سخن، اصلی در زندگی مرد بدوی در همه‌ی روزگاران بود. از آنجایی که گله‌های بزرگ نشان تمول و دارایی بود، دزدی و غارت بخشی از شیوه‌ی سنتی زندگی آن‌ها به حساب می‌آمد (احسان النص، ۱۹۷۳م: ۶۵-۷۱؛ پیتربیومونت، جرالده بلیک، مالکو واگ استاف، همان: ۱۹۰). اگرچه گاهی نیز یافتن غذا و توشه، بدوی را به غارت و دزدی می‌کشاند.

یکی از منابع درآمد قبیله، نبردهای مسلحانه برای غارت بود که به آن «رزیه» می‌گفتند (منتظر قائم، ۱۳۸۶ش: ۲۸). رزیه گاه به حمله‌ی چندمرد بدوی به یک کاروان منحصر بود و گاهی نیز به فراهم آمدن چندین هزار جنگجو می‌انجامید که غرض آن‌ها به دست آوردن چراگاه‌ها، برکه‌ها و چاه‌های آب تازه‌ای بود که برای کوچ‌های فصلی آنها مناسب‌تر بود. معاویه بن مالک، عموی لبید شاعر معروف، از این رقابت خصمانه چنین تعبیری کند:

" اذا سقط السماء بارض قوم رعیناه و ان کانوا غضابا "

"هنگامی که باران سرزمین قومی را سیراب می‌کرد ما آن سرزمین را چراگاه احشام خود قرار می‌دادیم، هرچند آن قوم خشمناک می‌شدند" (محمود مقداد: ۱۵).

این پیکارها و تهاجم‌ها را اخباریان بدون توجه به درجه‌ی اهمیت آن‌ها، همه تحت عنوان «ایام العرب» گرد آورده‌اند (ابی عبید معمر بن مثنی و ابن قتیبه دینوری، بی تا: ۶۰۲). این شیوه‌ی زندگی سبب می‌شد که: «مرد بیابانگرد به هر چیز که از عمل خشونت آمیز خالی بود به چشم حقارت بنگرد و کار بر روی زمین و انواع صنعتگری و خاصه آهنگری را از اعمال بردگان به حساب می‌آورد و هر کاری را که ملازم بابی‌باکی و شجاعت و مهارت و مقاومت جسمانی بود، ارج می‌گذارد. شکار، دستبرد و نبرد، تنها موضوعاتی بود که شبانه روز تخیلات بدویان را به خود مشغول می‌داشت» (رژی بلاشر، ۱۳۶۳ش: ۱/۲۹).

به همین سبب مورخان عموماً معتقدند که عرب پیش از اسلام از داشتن تمدن محروم بوده و آن دوران را به شیوهی «قرآن» (سورهی آل عمران، آیهی ۱۵۴؛ مائده، آیهی ۵۰؛ احزاب، آیهی ۳۳؛ فتح، آیهی ۲۵) دوران جاهلیت نامیده‌اند.

### تأثیر محیط جغرافیایی بر رفتار اجتماعی و فرهنگی ساکنان

در مناطق مرکزی و شمالی، واحه‌های یکجانشینی شکل گرفته و شهرهایی همچون طائف، مکه، یثرب، «دومه الجندل» و تبوک به وجود آمده بود، ولی بافت و ساختار آن‌ها تحت تأثیر حیات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بیابان گردان قرار داشت. به‌طور کلی، می‌توان بی‌تمدنی و رکود اقتصادی و اجتماعی جاهلیان را ناشی از دلایلی همچون، گسترش زندگی بیابانی و کوچ‌نشینی، بیکارهای قبیله‌ای و ایام العرب، کمی جمعیت و پراکندگی آن، پست شمردن کشاورزی و فنون و پیشه‌ها که آن‌ها را کار مردم فرومایه و بردگان می‌دانستند، شرایط جغرافیایی و اقلیمی شبه جزیره، بی‌دانشی و بی‌سوادی که دلیل آن کوچ‌های دایمی و عدم ماندگاری در یک مکان بوده که فرصت تعلیم و تعلم را از آنان می‌گرفته، به شمار آورد. به‌طوری‌که بلاذری می‌گوید: آنان از کسب دانش محروم بودند و فرصت فراگرفتن آن را در کوچ و نبردهای قبیله‌ای نداشتند، آن‌گونه که تعداد باسوادان شهرمکه را هفده نفر، و شهر یثرب را یازده نفر، نوشته‌اند (بلاذری، ۱۳۹۸ق: ۴۵۳). از تعداد کم افراد باسواد دو شهر بزرگ حجاز روشن می‌گردد که تعلیم نزد عرب، مقام و منزلتی نداشته است و اعراب در جهل و بی‌دانشی غوطه‌ور بوده‌اند.

### اخلاق و رفتار کلی عرب پیش از اسلام

گمراهی و انحطاط در شیوهی زندگی و اخلاق و رفتار خصوصی و اجتماعی آنان بود. همان‌گونه که گفته شد، مورخان به شیوهی قرآن، به روزگار پیش از اسلام عنوان جاهلیت داده‌اند. روانکاوی اجتماعی عرب جاهلی و بیابان گرد بر ما روشن می‌کند که وی تندخو و زود خشم بوده است. در حدود قبیله برابری را دوست داشته، ولی بسی به

قبیله می‌بالیده و آن‌گاه به نژاد خود می‌نازیده و در ژرفای جانش احساس می‌کرده از خونی ممتاز است (جواد علی، همان: ۱/۲۶۸). حیات بیابانگردی، ویژگی‌های طبیعی و اجتماعی خاص خود را دارد که از آن جمله عصیّت سوزان قبیله‌ای، دلبستگی لگام‌گسیخته به نظام قبیله‌ای و شیخوخت آن، ضعف در روح تعلیل، یعنی ناتوانی پیوند زدن میان علت و معلول، غرور بسیار ولی همّتی کوتاه، بسیار مهمان‌نواز ولی در مقابل تندخو و زود خشم، به همراه روحیه‌ی جنگجویی و خشونت، بدگمانی را بر سرشت آنان فرمانروا می‌ساخت. عرب جاهلی تعلیم و تربیت و هیچ دانش و فنون و صنعتی را نکو نمی‌داشت.

قرآن نمونه‌هایی از انحطاط اخلاق عرب جاهلی را چنین می‌فرماید: «ای پیامبر بیاید تا آنچه را خدا بر شما حرام کرده، بیان کنم. اینکه شرک به خدا نورزید و به پدر و مادر احسان کنید، و فرزندان خود را از بیم فقر نگشاید که ما شما را روزی می‌دهیم، به کارهای زشت آشکار و پنهان نزدیک نشوید و نفسی که کشتنش را حرام کرده جز به حق به قتل نرسانید، خداوند شما را بدان سفارش کرده که تعقل کنید» (سوره‌ی انعام، آیات ۱۵۰ و ۱۵۱).

چنان‌که از آیه‌ی فوق برمی‌آید، اعراب جاهلی گرفتار شرک، بی‌احترامی به پدر و مادر، فرزندکشی از ترس تنگدستی، فساد و فحشا و کشت و کُشتار بودند. آنچه مسلم‌تر است، نسبت به جنس زن چندان اعتماد و اعتقادی نداشتند و همیشه به عنوان یک برده و یا انسانی با درجات بسیار پایین‌تر از مردان بدان‌ها می‌نگریستند. به عبارت دیگر، در جاهلیت پیش از اسلام، در شبه جزیره‌ی عربستان، زن در پایین‌ترین موقعیت و مرتبه بود، تنزل مقام زن و قرار گرفتن او در فهرست دارایی‌ها و «مایملک» مرد، سراسر زندگی زنان را تحت تأثیر قرار داده بود.

امام علی (ع) انحطاط جامعه‌ی جاهلی عرب را چنین وصف می‌فرماید: «ارزش‌ها را خودپسندی، عصیّت، خودخواهی، جهالت، کبر، غرور، فخرفروشی به حَسَب و نَسَب و

پیروی از شیوخ متکبر و خودپسندی که به اصل و نسب خود می‌نازیده و شیوهی تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت را برمی‌افراشته‌اند، می‌دانستند» (علی بن ابیطالب: خطبه‌ی ۲۶ / ۹۲).

### خرافات مربوط به زنان در عرب جاهلی

برای آگاهی بهتر از انحطاط اخلاقی و اجتماعی اعراب جاهلی در مورد زنان، کافی است نگاهی به برخی از خرافات مرسوم در میان آنان بیندازیم:

#### نکاح الرَّهْط

البته نسبت به زنان یکی از خرافات مشهور نکاح الرَّهْط می‌باشد، که به معنای زناشوئی دسته جمعی است یعنی چند مرد با رضایت یکدیگر با زنی رابطه‌ی همبستری داشتند و اگر فرزند پسری از آن به دنیا می‌آمد، آن زن همه‌ی مردان را صدا می‌زد و پسر را به یکی منتسب می‌کرد (نوری، ۱۳۶۰ش: ۶۰۲).

#### زنده به گور کردن دختران

این عمل نیز یکی دیگر از خرافاتی بوده که در میان عرب جاهلی رواج داشته است. به اعتقاد برخی محققان، اعراب پیش از اسلام با زنده به گور کردن بسیاری از فرزندان اناث خود، نفرت خویش را تا سر حدّ نابودی زنان ابراز می‌کردند. جالب توجه این که، چون مرد «ربّ البیت» بود، آیین جاهلیت مانع فرزند کشی او نمی‌شد و کسی که مرتکب چنین عملی می‌شد، هیچ‌گاه قاتل محسوب نمی‌شد، و حتی همسرش نیز حق نداشت که او را از این کردار زشت باز دارد؛ زیرا تنها صاحب حق و تصمیم گیرنده، مرد خانواده بود. این رسم وحشتناک که در میان قبایل قریش و کنده بسیار رواج داشت، با سخنان آتشین محمد صلی الله علیه و آله تقبیح گردید و همراه با عمل غیرانسانی قربانی کردن کودکان در پای خدایان، (که اعراب همچون اقوام دیگر به آن عمل می‌کردند) - به موجب مجازات‌های شدید، ممنوع گردید.



بدینسان، نحوه‌ی رفتار با زنان در عصر فوق رفتاری فرودستانه و مبتنی بر بهره برداری جنسی و برده‌داری بود. به دیگر سخن، از نگاه ایشان، زنانی که همزاد و هم نوع و هم خونشان بودند، درجه و اعتباری به سان برده‌ها و خدمتکاران را داشتند. این خرافات که در اعراب جاهلیت رایج بوده است، نشان از پایبند نبودن آنان به آیین و مسلک خاصی بوده که در زمان حاضر هم بعضی از این خرافات جایگاه خود را در بعضی جوامع حفظ نموده‌اند و مردم همچنان پایبند به آن هستند. به طور مثال، در زمان حاضر شاید به دید خرافه نتوان بدان نگریم، اما به عنوان یک رسم در کشورهای غربی مطرح شده و زنان به عنوان ابزاری برای هوسرانی مردان مطرح بوده و از خود اراده‌ای برای ابراز راه و رسم مسایل اجتماعی و زندگانی را ندارند، هرچند در ظاهر امر خیلی از کشورهای عربی بدان پایبند بوده و اسرار بر حفظ شان و حقوق زنان داشته باشند و یا دارند.

### موقعیت زن در روزگار جاهلیت

صعوبت زندگی بیابان گردی، خشونت همراه آن و پیکارهای قبیله‌ای مستمر و اسارت افراد یک قبیله به وسیله‌ی قبیله‌ی دیگر، موجبات توجه و ارزش بیش از اندازه نسبت به جنس مذکر بود و زن از هیچ گونه ارزشی برخوردار نبود. اعراب دوره‌ی جاهلی، زن را از حقوق فردی و اجتماعی محروم کرده بودند و او را همانند کالا و کنیز خرید و فروش می‌کردند. مرد بدوی به هیچ وجه نیازهای روحی و جسمی زن را درک نمی‌کرد و در کانون خانواده به دلیل جهالت و نادانی، به نقش سازنده‌ی زنان در تربیت و آموزش فرزندان خود توجه نداشت و تنها او را کنیز خود می‌دانست. مرد بدوی به سبب آن که زنان نمی‌توانستند همراه او در پیکارهای قبیله‌ای شرکت داشته باشند، یا احتمالاً به اسارت درمی‌آمدند، آنان را موجب خواری خود می‌دانست. منابع ادبی، دینی و روایات اخباریان، تصویر تاریکی از موقعیت زنان در جاهلیت ترسیم کرده‌اند، که برخی از آیات قرآن به صراحت و فصاحت از این واقعیات تلخ پرده برمی‌دارند:

"و هنگامی که یکی از آنها را به فرزند دختر مژده دهند، از شدت خشم، رخسارش سیاه شده، سخت دلتنگ می‌شود و از این ننگ روی از قوم خود پنهان دارد و به فکر فرو می‌رود که آیا آن دختر را با ذلت ننگه دارد، یا زنده به خاک گور کند؛ آگاه باشید که آنها بسیار بد می‌کنند" (قرآن، سوره نحل، آیات ۵۸ و ۵۹)؛ و باز می‌فرماید: "و هنگامی که از دختران زنده به گور شده پرسند که به کدامین گناه کشته شدند (همان، سوره ی تکویر، آیات ۸ و ۹).

زن چنان خوار بود که هر پدری می‌خواست، می‌توانست دختر خود را پس از تولد زنده به گور کند و اگر نمی‌کرد، دست کم از تولد وی غمگین می‌شد و از شرمندگی روی از کسان پنهان می‌داشت. زن همیشه خادم مرد بود و کمتر اتفاق می‌افتاد که به مقام یار و مصاحب وی ترقی کند. انتظار مرد از زن خود این بود که فرزندان بسیار و به ویژه پسر به دنیا آورد. وظیفه زن چیزی جز زادن و پروردن مردانی جنگجو نبود (ویل دورانت، ۱۳۶۸ش: ۱/۲۰۱).

بدین سان، بر ما روشن می‌گردد که بی‌توجهی به حقوق اجتماعی و روحی زنان و زنده به گور کردن دختران، در میان قبایل جاهل اعراب نهادینه بود. یکی از قیود سختی که بر زنان عرب تحمیل شده بود، قاعده‌ی «ظهار» بود. مرد جاهلی انصراف خود را از ادامه ی زوجیت با «ظهار»، که شدیدتر از طلاق بود، اعلام می‌کرد و می‌گفت: «ظَهْرُکِ كَظْرُ أُمِّي»؛ کنایه از این که «تو به جای مادرم هستی». قرآن این سخن را ناپسند دانسته است (قرآن، سوره ی مجادله، آیه ی ۲).

### وضعیت اقتصادی زن در عصر جاهلی

منابع تاریخ، در کنار محرومیت‌های فراوانی که زن در جاهلیت دچار آن بود، دو محرومیت مالی را گزارش کرده‌اند: محرومیت از ارث و مهریه. قاعده‌ی کلی در میراث نزد مردم جاهلی این بود که فقط مردان که جنگ جویان قبیله بودند، ارث می‌بردند. طبق سنت جاهلی، همسر میت از ارث محروم بوده و اموال میت به برادر و یا پدر وی

می‌رسیده است. حتی بیگانگانی چون همپیمان و فرزند خوانده میت، از او ارث می‌بردند. این در حالی بود که زن پدر در کنار محرومیت از ارث خود، به ارث می‌رفت و در شمار اموال میت به حساب می‌آمد. او در ابتدا به اموال پسر بزرگ منتقل می‌شد و در صورت عدم تمایل پسر بزرگ به ملکیت او، نوبت به پسران دیگر میت می‌رسید. جلوه‌ی دیگر محرومیت مالی زن، عدم مالکیت نسبت به مهریه بود. پدر یا ولی امر او، مهریه را تصاحب می‌کرد و چیزی به زن نمی‌رسید. اگر هم مهریه را به زن می‌دادند، در مقابل، مخارجی که برای خرید جهیزیه انجام می‌گرفت، از او پس می‌گرفتند.

### نتیجه‌گیری

بی‌خبری جوامع و قبایل پیشین از مواهب طبیعی و توانمندی‌های فطری زن و نادیده گرفتن نقش نیرومند او در پیدایی جامعه‌ی سالم انسانی و تربیت فرزند و تحکیم مبانی خانواده که با حکمت و تدبیر پدید آورنده‌ی هستی در عرصه‌ی وجودی او به ودیعت نهاده شده، او را در طول تاریخ، در تنگنای داوری‌های ناسالم و ستمبار قرار داده است. مرد بدوی که نمونه‌ی فردی مغرور و ستیزه‌جو و نادان بود، زنان را به سبب عدم تحمل سختی‌ها و خشونت جنگ و احتمال اسارت آن‌ها در جنگ، نشانه‌ی ننگ و عار می‌دانست و به سبب تنگدستی و ترس از کمبود روزی، دختران خود را زنده به گور می‌کرد و یا قیودی سخت بر آن تحمیل می‌نمود. زن عرب ننگون بخت و غرق در رنج و به مانند ابزار و کالا در اختیار مرد عرب جاهلی قرار داشت. بی‌حجابی، خودآرایی و خودنمایی، اختلاط زنان و مردان و سوژه قرار گرفتن زنان برای شاعران مبتذل سرا، از ویژگی‌های حضور اجتماعی زنان جاهلی بود. محرومیت از حق ارث و مهریه و به ارث رفتن زن پس از مرگ شوهر نیز از جمله ظلم‌های اقتصادی فراگیر در عصر جاهلی بود. در عین حال، زنان در این دوره به مشاغلی نظیر مشاغل خانگی (پخت نان، نظافت، اصلاح خیمه، تربیت فرزند، نگهداری دام، شیر دوشی، تهیه آب و غیره)، تجارت، قابلگی و برخی صنایع دستی، مثل اسلحه‌سازی و کهنات، و نوحه‌گری می‌پرداختند.

آگاهی از این وضعیت و مقایسه‌ی آن با تحولات حقوقی که در حق زن با ظهور اسلام پدیدار شد نشان از توجه عمیق و ژرف اسلام به اهمیت نقش زن در جامعه دارد.

### کتابنامه :

۱. ابن سعد، محمد. بی تا، **الطبقات الكبرى**، بیروت، دار صادر.
۲. ابن قتیبہ دینوری. بی تا، **المعارف**، تحقق ثروت عکاشه، قاهره، دار المعارف.
۳. ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۶۳ ش، **مقدمه الشعر و الشعراء**، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، تهران، امیر کبیر.
۴. ابن منظور. ۱۴۰۸ ق، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن هشام، عبدالملک. ۱۳۷۵ ق، **السیره النبویه**، تحقق مصطفی سقا و دیگران، مصر، مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
۶. اصفهانی، حمزه بن حسن. ۱۳۶۷ ش، **سنی ملوک الارض و الانبیاء**، ترجمه‌ی شعار، تهران، امیر کبیر.
۷. **اطلس المملکه العربیه السعودیه**. ۱۴۱۹ ق، ریاض، طبع وزارة التعليم العالی.
۸. امین احمد. ۱۳۵۸ ش، **فجر الاسلام**، ترجمه‌ی عباس خلیلی، تهران، انتشارات اقبال.
۹. اندلسی، قاضی صاعد، ۱۳۷۶ ش، **التعریف بطبقات الامم**، تحقق غلامرضا جمشید نژاد، تهران، نشر میراث مکتوب.
۱۰. ۱۳۹۸ ق، **فتوح البلدان**، تحقق رضوان محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۱. بلاشر، رژی، ۱۳۶۳ ش، **تاریخ ادبیات عرب**، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، تهران، مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. بیومن، پیتز، جرال د بلیک، و مالکوم اگ استاف. ۱۳۶۹ ش، **خاورمیانه**، ترجمه‌ی محسن مدیر شانه چی و دیگران، مشهد، انتشارات آستان قدس.

۱۲. پروکو پیوس. ۱۳۶۵ ش، **جنگ‌های ایران و روم**، ترجمه‌ی محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. جعفری، آرتور. ۱۳۷۲ ش، **واژه‌های دخیل در قرآن**، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس.
۱۴. الحاج حسن حسین. ۱۴۰۸ ق، **اسطوره عند العرب فی جاهلیه**، بیروت، المؤسسة الجامعیه الدراسات.
۱۵. حتی، فیلیپ. ۱۳۶۶ ش، **تاریخ عرب**، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات آگاه.
۱۶. حموی، یاقوت. بی تا، **معجم البلدان**، بیروت، دار صادر.
۱۷. دورانت، ویل. ۱۳۶۸ ش، **تاریخ تمدن**، ترجمه‌ی ابوطالب صارمی و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۸. زریاب خویی، عباس. ۱۳۷۰ ش، **سیره‌ی رسول الله (ص)**، تهران، انتشارات سروش.
۱۹. زیدان، جرجی. ۱۳۷۹ ش، **تاریخ تمدن اسلام**، ترجمه‌ی علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۰. شجاع عبدالرحمن، عبدا لواحد. ۱۴۰۸ ق، **الیمین فی صدرالاسلام**، بیروت، دارالفکر.
۲۱. شهرستانی، ابوالفتح محمد. ۱۳۶۲ ش، **الملل و النحل**، تحریر مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، چاپ افست.
۲۲. ضیف، شوقی. ۱۳۶۴ ش، **تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)**، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی، تهران، امیرکبیر.
۲۳. طبری، محمد بن جریر. ۱۴۰۹ ق، **تاریخ**، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات.

۲۴. علی، جواد. ۱۹۶۹ م، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، بیروت، دار العلم للملایین.
۲۵. کتاب مقدس. **تورات (عهد عتیق)**، ۱۹۳۲ م، چاپ لندن.
۲۶. مسعودی، علی ابن حسن. بی تا، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دار المعرفه.
۲۷. منتظر قائم، اصغر. ۱۳۸۶ ش، **تاریخ اسلام (تا سال چهلم هجری)**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۲۸. ناس، جان. ۱۳۷۰ ش، **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه ی علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
۲۹. نوری، یحیی. ۱۳۶۰ ش، **جاهلیت و اسلام**، تهران، چاپ مدرسه ی شهدا، چ ۹.
۳۰. همانی، جلال الدین. ۱۳۶۳ ش، **تاریخ علوم اسلامی**، تهران، انتشارات هما.
- یعقوبی، ابن واضح. ۱۳۷۹ ق، **تاریخ**، بیروت، دار صادر بیروت.

31. *Encyclopedia Britannica*, Volume2, 1973.